

از این تناقضات ناشی از عدم شناخت فرق یا عدم شناخت میدانی در افغانستان فعلی بسیار است و متأسفانه حب و بغض‌های قومی یا مذهبی هم با آن مخلوط شده که نیازمند رویکردهایی انتقادی، مستقل و بی طرفانه برای شناخت مجدد می باشد

این البته به خاطر ضعف پژوهش‌های میدانی و عمیق مراکز پرخرج و کم‌کار مطالعاتی ما و بی تفاوتی نیروهای عملیاتی به مسأله پژوهش است! علت دشمنی امریکا با حقانی‌ها معلوم است. اینکه چرا آنان سعی کردند طالبان را به دودسته خوب و بد تقسیم کنند هم معلوم است. بیشترین عملیات‌ها علیه آنان را این گروه انجام داده است ولی آیا ما هم باید جهادی‌ها را تکفیری بنامیم؟ آیا وجوب اخراج اشغالگرا از خاک کشور اسلامی امری اختلافی است یا علمای شیعه و سنی بر آن متفق‌اند؟! آیات‌دن دادن ده‌ها به اصطلاح عالم شیعه و سنی به اشغال خاک کشورشان و همراهی یا سکوت در مقابل آنان امری اسلامی و عاقلانه بوده ولی عملیات‌های حقانی‌ها علیه امریکایی‌ها ناصواب؟! آیا ما هم باید همان مفاهیم و ادبیات امریکایی را طبق النعل بالنعل تکرار کنیم یا می توان به آنها نیز شک کرد؟! از تلخ‌ترین اخباری که شنیدیم این بود که شبکه پرس تی وی ماسال‌ها قبل حمله مجاهدان به اشغالگران را حمله گروهی تروریستی به نیروهای ناتومی خواند! نگارنده که می خواست با نگرش انتقادی به همه چیز بنگرد با چند تن از اهالی گردیز که نوعاً سادات شیعه هستند و دیگرانی که با حقانی‌ها که نوعاً در پکتیا و خوست و زون شرقی افغانستان هستند گفت‌وگو کرد و دریافت که بر ساخت رسانه‌ای پیرامون آنان صحت ندارد و اتفاقاً زون شرقی همواره علمی‌تر و عمیق‌تر و به روزتر از قندهاری‌ها و زون جنوب بوده است و تعامل شیعه و حقانی‌ها از سال‌های دور تا کنون بسیار خوب بوده و هست.

از این تناقضات ناشی از عدم شناخت فرق یا عدم شناخت میدانی در افغانستان فعلی بسیار است و متأسفانه حب و بغض‌های قومی یا مذهبی هم با آن مخلوط شده که نیازمند رویکردهایی انتقادی، مستقل و بی طرفانه برای شناخت مجدد می باشد.

تتمه

نگارنده ضعف‌های جریان فعلی طالبان را به خوبی می داند. از جمله اینکه این جریان، فهم عمیقی از حکمرانی دینی ندارد و آن را در برخی ظواهر خلاصه کرده است. فهم اینکه یک کشور اسلامی نیازمند نرم افزارهای فکری چون نظام بانکداری و اقتصاد اسلامی، نظام آموزش و پرورش دینی و... است گرچه با رقه‌هایی از آن در طالبان ایجاد شده، ولی هنوز تعمیق نگاشته و اتفاق خاصی برای آن نیفتاده است که می توان این رویکرد را در محدودسازی حضور زنان به وضوح دید.

وجود ویژگی‌های پررنگ قومیتی و برخی تعارضات با سایر اقوام در این جریان نیز غیر قابل انکار است هر چند شدید نیست ولی منجر به بدبینی و عدم تعامل شده است. البته اقوام غیرپشتون هم در بدنه طالبان کم نیستند.

آنچه در این متن آمد اولاً درباره همه افغانستان است و ثانیاً و بالاخص درباره جریان طالبان و دغدغه نگارنده، مخلوط شدن فهم این کشور مهم همسایه به اشکالات روشی بود که متأسفانه به عدم درک واقعیت انجامیده است. امید آنکه پژوهشگرانی بدون حب و بغض‌های مختلف بتوانند به فهم بهتر جامعه ایرانی درباره این کشور پیچیده کمک کنند چرا که مرز طولانی و تاریخ مشترک، ما را به هم پیوند داده و این پیوستگی تا ابد غیر قابل انفکاک است. باید مراقب باشیم چنانچه در این بیست سال، امریکاروی برخی تحقیق‌های مهاجران ایستاد و حس ضد ایرانی را تقویت کرد، تعمیق این مسائل به تخریب روابط دو همسایه منجر شود که هرچه در افغانستان رخ دهد اثر مستقیم آن روی ایران نیز مشهود خواهد بود. این شاید تنها گزاره‌ای باشد که به راحتی برای همه قابل فهم است و باید بدانند که «ثبات» در افغانستان منفعت مشترک همه همسایگان است.